
اسکن شد
مدیریت خدمات ماشینی

صاحب امتیاز حاج سید رضا رضوی
محل توزیع کتابخانه شرافت
و نقاره‌خانه شاهنشاهی
تاریخ پنجشنبه ۱۴ شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۵
روز جشن سال اول مجلس شورای ملی
مطابق ۲۵ ژوئیه مسیحی ۱۹۰۷
عجالةً هفته‌ای یک نسخه طبع میشود

باهو

جام جم

قیمت یک نسخه سه شاهی

قیمت اشتراک و آبونه سالیانه
در طهران ۱۲ (دوازده) قران
سایر بلاد ایران ۱۵ (پانزده) قران
روسیه و قفقاز (سه) منات
خاک عثمانی یک مجیدی و نیم
بلاد فرنگ (ده) فرنگ
اعلان و لوایح با امضاء سطری
ده شاهی

جریده ایست تاریخی علمی ادبی سیاسی اخلاقی و در ترویج اتحاد و اتفاق و کندن ریشه نفاق سخن میراند تعرضات شخصی ندارد و مکتوبات عام المنفعه که بهیچ جا و هیچ کس بر نخورد پذیرفته میشود عنوان مراسلات برای هدیه اداره روزنامه جام جم عنوان تلگراف طهران رضوی



کیومرس

بعقیدهٔ مورخین باستان ایران اول کسی که در این مملکت بر تخت سلطنت جلوس نمود و لوای پادشاهی برافراخت کیومرس بود

نخستین خدیوی که کشور گشود — سر پادشاهان کیومرس بود

و اول کسی است که از پشم و ابریشم پارچه ساخت . و سنگ از فلاخن انداخت و جاده دماوند و بلخ و استخر از بناهای اوست شهر استخر را پای تخت مملکت قرار داد و اول پادشاهی است که بزبان اندرز و نصیحت با اولاد و کسان خویش سخن سرود

از کلمات اوست شادی بسیار سرشت را خوه پسند کند کامرانی بسیار دل را بمیراند دهش شاخی است که بهنگام بار پاسداری برویند و تازه گردد و از پسر او سیامک حکایات عجیبه نقل کنند کیومرس یکهزار سال قبل از میلاد مسیح در دشت مرغاب فارس بر تخت سلطنت جلوس فرمود جد مادری خود را برای اشتغال سلطنت خویش بگماشت اینها عقیده مورخین ایران است و فرنگان را عقیده برخلاف آن است



هیکل مریضی که بر وساده بیماری خفته پیر سیب فرتوت و شش هزار سال عمر نموده این
ناکام که بعضی از علاج او حالت مایوسی دارند و برخی او را قابل علاج میدانند
و گروهی را عقیده این است که از مردن جسته نام نامی او (ایران) است
تمام حکمای عالم و همه اطبای حاذق متفق شده اند که این شخص مریض است
بیجهت پس در مرض او شبهه نموده و شکی ندارد حرفی که هست در مرض اوست
که باید معلوم شود — این مریض شش هزار ساله از چه تاریخ مرض او علیل گردیده
— و چه داروهائی بر او سخت بوده که سبب مرض او شده — و در تاریخ
زندگانی خود چند دفعه مریض شده و چند دفعه شکسته بوده — و چند دفعه
محتضر شده — و در این اوقات مرض چگونه معالجه نموده — و کی معالجه کرده است
— و امروز که مسلما بمرض بسیار صعبی دچار است علاجش چیست و بدست کیست ؟
و آیا قابل علاج هست یا نیست ؟

بعون الله تعالی در این جریده میخواهیم مطالب فوق را بتدریج در شماره‌های
آینده رفته رفته خود بمشترکین عظام شرح دهیم تا هموطنان عزیز
تفصیل حال این وطن مقدس را کاملا مطلع شوند لیکن اگر بخواهیم از ابتداء
تولد او شروع نموده و امراض وارده بر او را از شش هزار سال قبل
شرح دهیم تا بمرض حالیه او برسد یقین است مشترکین کرام اینقدر حوصله
نخواهند نمود پس ناچار باید قهقرا سیر نمائیم

و اول و بدو سبب مرضی را که اکنون مریض ما مبتلا گردیده بیان کنیم
(ایران) در دفعه قبل از این مرض که بی لیاقتی قهقرا دوره دویم
مرض او قرار خواهیم داد و شرح مرض و علاج او را خواهیم نگاشت

وقتی بود که بدست پزشک دانا و طبیب حاذق توانا که بامداد
غیب الهی از زوایای خفایای ایران برگزید و مانندش نادر گیتی یافت
نشود نادرشاه افشار بود — این پادشاه قادر توانا به نیروی عقل و شجاعت و همت
مملکت مریض محتضر را باندک زمانی صحیح و سالم نموده بقوت و بنیه طبیعی او
رد نمود طوری که سالهای دراز روی رنجوری ندید

حالا ببینیم این دوره صحت او که تقریبا از یکصد و پنجاه سال قبل شروع شد
چه دواهائی لطمه بارکان صحت او زد و چه اتفاقاتی بنای سلامت او را
متزلزل ساخت چه غذاهای نامناسبی خورد و چه داروی بدی نوشید
و بچه قسم او را مسموم کردند و کی این عداوت و دشمنی را در حق او نمود
در صورتیکه می بینیم این طبیب عجیب قوای عصبانی مریض خود را باندازه
محکم نمود که هیچ پهلوان رشیدی تصور نمیکرد که با او پنجه در اندازد و دم
از برابری زند یعنی حدود مملکت را بجاهائی که طبیعت قرار داده بود
مقرر نمود و بر استحکامات آن حدود افزود بقسمیکه همسایگان حریص
ذره خیال تخطی بدان نداشتند و اگر اول خیال میکردند قدرت آنکه بتوانند آن
خیال را از قلب بزبان آرند نمیکردند نگاه حسرت از دور مینمودند و بر جای
خویش محکم نشسته بودند لیکن با نهایت اندیشه و خوف از اینکه مبادا در مقام
تحصیل طغیان از این پهلوان رشید بودند و تملقات مینمودند و با هزاره واسطه و وسیله
دوستی او را جلب میکردند هدایا و ارمغان میفرستادند و در صورت قبول فخر مینمودند
چنانچه صفحات تاریخ اروپا پر است از توصیف شهامت ایران (بقیه دارد) و چطور شد که این
قدرت بضعف بدل گردید بطوریکه اکنون خود را بهمه باج گذار کرده اند که او را یکدفعه تقسیم و بلع
و بمعده هضم کنند



حاج میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم

ایران مریض است و هر مریض طبیبی حاذق لازم است که حکیمانه مرض او را علاج نماید و ما خوب میدانیم که اطبای خارجه علاج مملکت ما را یا نمیتوانند نمود یا نخواهند نمود در هر صورت ما طبیب فرنگی نمیخواهیم زیرا که ممکن نیست بطبیب فرنگی مطمئن شویم و کمال سفاهت است که مریض محتضر را بدست طبیبی تسلیم نمائیم که اطمینان از آن نداشته باشیم

— پس چه باید کرد ؟ باید بگوئیم و از اولاد مریض که بالغ بر سن کبر و رشد است طبیبی پیدا کنیم مسلم است اولاد پدر خود را مریض نخواهد تا چه رسد باینکه مردن او را بخواهد — و در میان اولاد ایران البته آن طبیبی میتواند در مقام معالجه برآید که همه نوع اطلاع از حالات مرض او داشته باشد و مزاج او را بداند (در ایران معمول است اگر بپرسند با وجود اطبای حاذق چرا بفلان طبیب رجوع مینمائید جواب میگویند مزاج خانوادهٔ ما را او بهتر مسبوق است و در دست دارد)

حالا ما باید برای مریض خویش چنین طبیبی پیدا کنیم که هم بمزاج مریض مسبوق باشد و هم مرض او را بشناسد و هم مداوای آن را بداند و هم غمخواری و دلسوزی داشته باشد و این دلسوزی بواسطه فرزندی باشد که بقای خود را در بقای پدر بداند حالا بحکم تجربه و اطلاع و بصیرت طبیب مرض خود را یافته و تمثال مبارک او را در صدر صفحه بمشترکین کرام نشان داده ایم

ما در ایران کسی را جز بندگان حضرت مستطاب اشرف اتابک اعظم مدظله العالی سراغ نداریم که بتواند از عهدهٔ علاج این مریض محتضر برآید زیرا که تمام لوازم این معالجه در ایشان و برایشان جمع و آماده است

علم و دانائی بسر حد کمال است

اطلاع از وضع مریض و مرض و راه علاج بهتر از این وجود مقدس کسی ندارد

قدرت و اقتدار که از طرف ذات اقدس ملوکانه شاهنشاهی ارواحنا فداه و از طرف مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه بایشان مرحمت گردیده است ملت ایران عموماً بدون استثنا با نهایت حسن ظن اطاعت فرمایشات ایشان را فرض عین میدانند بطوری که اگر امر کنند کسی خود را بخطر میاندازد با نهایت میل و رغبت خواهند انداخت

پس طبیبی که جمیع جامعه این معالجه در آن موجود باشد یقین است از عهده معالجه مریض محتضر خوب بر خواهد آمد مگر درصورتیکه بعضی موانع جلوگیری از اجرای مقاصد عالیه ایشان نماید — باز عرض میکنیم ای صدر معظم وای رئیس عالم اعظم رفع موانع نیز بعهده تدابیر صائبه آن وجود مبارک محترم است هر مانعی را بوسیله باید رفع نمود

این ملت مظلوم فقیر ما دست بذیل عاطفت زده با کمال تضرع عرض میکنند که ما از دست رفته ایم و دیگر طاقت نداریم و چاره کار ما منحصر است باینکه آن وجود مبارک تمام قوای خویش را وقف آزادی و آبادی و دلشادی ما نماید ما چنین توقعی را که از آن آستان داریم اجری در مقابل آن از عهده نمیتوانیم برآمد جز اینکه در صفحات تواریخ خویش نام نامی آن حضرت را بیادگار احیای وطن مقدس با هزارگونه ستایش درج نمائیم ولیکن خدا در مقابل مزد افعال و اعمال شما را البته بخوبی ادا خواهند نمود

ای صدر جلیل‌القدر ما هنوز فراموش نکرده‌ایم که در زمان شهادت ناصرالدین شاه انارالله برهانه که هزار نوع بیم خطر بود بواسطه بذل جدی که فرمودید در ره خلق بار گران آسایش کسی نرسید سهل است بهتر و خوبتر از قبل گردید — یک جواب صحیح دارید خواهید فرمود از ورود شاه مغفور رأیی در مقابل رأی من نبود و خیال

این بود که از عهده آن خدمت بخوبی برآمدم

عرض میکنیم جوابی است با صواب مقرون لیکن توقع ما امروز این است که نیت مقدس خود را خالص فرمائید مسلماً تائیدات غیبی مدد خواهد نمود من کان لله کان الله له

لزوم جراید در عالم

کسانیکه از فواید جراید بی خبرند هر روزنامه که قدم بدایرهٔ انطباعات میگذارد بلسان تعریض میگویند (بابا چه خبر است) اینهمه روزنامه برای چیست دیگر خسته شده ایم و دیگری تقلید او میکند دیگر شور روزنامه را هم در آوردند. هرگاه کسی از فواید جراید مطلع باشد هرگز چنین حرفی نخواهد گفت از آنچه امروز داریم و آنچه بدست آورده ایم حاصل افکار صحیحه حکمائی است که در جراید منتشر نموده اند و ما خود هم اگر روزنامه نبود صد سال دیگر ما از خواب غفلت بیدار نمیشدیم. این است که حکمای فرنگ پس از هزار سال تجربه دانسته اند که برای ترقی مملکت هیچ چیز بقدر یک روزنامهٔ آزاد اثر نمیبخشد و بنتیجه جزو قوانین مملکت آزادی قلم و انطباعات درج گردید. زیرا که ترقی حاصل نخواهد شد مگر بواسطهٔ اجتماع افکار صحیحه ـ و افکار صحیحه جمع نخواهد شد مگر در اوراق جراید. پس

بآن شخصی که از بیخبری کثرت روزنامه را انتقاد مینماید با کمال احترام عرض میکنیم از روزنامه و جریده که میتواند بوطن مقدس خدمت نماید و از عهدهٔ وظیفهٔ خویش بر بیاید گرامی خواهد بود خواه شما بخواهید یا نخواهید ـ و آن جریده که نمیتواند از عهده خدمت و وظیفهٔ خویش بر آید خود بخود تحلیل میرود و معدوم میشود حاجت بزحمت شما نیست. والحق امروز در تمام ایران بقدر یک شهر کوچک فرنگستان هنوز روزنامه نداریم با وجود آنکه کمال احتیاج را بجراید داریم. روزنامجاتیکه امروز در ایران مثل کواکب درخشان نورافشان هستند چنانکه در نهایت خوبی بوطن مقدس خدمت میکنند و ملت را از خواب جهالت و غفلت بیداری کنند قابل نهایت تمجید و تحسین هستند. لیکن با جرایدی که جلوهٔ خویش را در هتاکی دانسته اند و مرغوبیت جریده خود را در بدگوئی دانسته اند با آنها خیلی بحث داریم زیرا که در هتاکی هیچ نتیجه متصور نیست.

اگرچه شاید مدیران آن جراید چنین دانسته اند که در هتاکی میتوانند بوطن مقدس خدمت نمایند لیکن خطا میکنند خداوند تبارک و تعالی به پیغمبر خویش امر میفرماید که بکفار حرف نرم بگوئید فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا زیرا که در قول لین هزار وجه اثرش بیشتر است. حالا بفرمائید ببینیم خدا بهتر میداند یا مدیر فلان جریده که هتاکی را شعار خود ساخته و مردم را باعمال قبیحه خویش جری مینماید بعلت اینکه اگر شما یک نوکری داشته باشید که گاهی چیزی از مال شما با هزار ترس و لرزی میدزدد و بناگوارائی میخورد هنگام ترحم از این است که مبادا شما ملتفت بشوید و او را دزد بدانید شما هم اگر عقل دارید بروی بزرگواری خود نمی آورید و اگر احمقانه باو همه روزه بفرمائید ای دزد

آنوقت پردهٔ ناموس او می درد و دیگر در کمال جرأت هرچه بدستش آید میبرد زیرا که از چه میترسید از آنچه میترسید دید دیگر بالاتر از سیاهی رنگی نیست. حال حالیه آن جراید که بهتاکی پرداخته اند همین است که مردم را باعمال قبیحه و شنیعهٔ خویش جری مینمایند این است که بعون الله و تائیداته ما که این خدمت را بعهدهٔ خویش گرفته ایم با خدای خویش شرط نموده که چنانکه اوجلت عظمته ستار العیوب است و امر بقول لین فرموده ما نیز هتاکی و سخت گوئی پیشه خود نسازیم و این خصال غیر مرضیه را بدور اندازیم. هر که فریاد میکند: من از هواخواهان مشروطیتم و دشمن استبدادم میگوئیم خیر تو دروغ میگوئی و مستبد هستی بعقیدهٔ او را تعقیب مینمائید تا لابد بشود بگوید بلی من مستبدم مسلک ما را بر این قرار داده ایم که مستبدین را با زبان نرم و لین از مقام استبداد ترقی بدهیم و هواخواه مشروطه کنیم هرچه فریاد کند که من مستبدم بگوئیم دروغ میگوئی و قبل از آنکه لفظ مشروطه در ایران ظهور نماید تو مشروطه طلب بودی تا که در نترس چند از یم مشروطه طلب شود. شخصی را سنگ میزدند که تو بابی هستی او بیچاره میگفت دروغ میگوئی گفت پیغمبر آدم را میزد که اقرار باسلام کنید شما مرا سنگ میزنید که اعتراف بکفر نمایم. اشخاصی که از متولیباشی قم در طهران جار زدند و او را مستبد جلوه میدهند و مدیران جراید نیز از آنها همراهی میکنند باعتقاد ما خوب خوب میکنند زیرا که متولیباشی را خواسته اند و وکیل برای دعوای آنها تعیین نمود و در وزارتخانهها مشغول رسیدگی هستند خودش میگوید من در عداد مستبدین هستم و همین اعمال خویش را دلیل قرار میدهد. با بعضی جراید دست از سر بر نمیدارند چنانکه شهرت دادند که جناب متولیباشی با جماعت مستبدین بزاویه مقدسه رفته و معلوم شد دروغ است. اگر حالا متولیباشی بگوید تمام حرفهای مخالفین مثل همین حرف است چه جواب باو خواهند گفت. خلاصه ما کار با متولیباشی و قمیها نداریم مقصود از مدیران جراید است که از این نکتهٔ دقیق غفلت نموده و نمیدانند که هرگاه قوانین مشروطیت را باید بعهدهٔ همین مستبدین که شما میخواهید از خیر انتفاع چند نفر قرار داده و نباید آنها را بکلی از کار انداخت. دورهٔ استبداد اقتضائی داشت که هر کس بیشتر میخواست بزور ریاست خود را جلوه دهد بیشتر بر استبداد خود می افزود پس ما نمیتوانیم کسی را بجرم زمان استبداد مجرم بشماریم والا کدام یک از علما و اعیان جدید و قدیم بلی کسانیکه منظم دارند البته باید بتنظیم آنها کوشش داده و چنانکه منظم نمود نه اینکه بگوئیم چون وادی باید در صفحه روزگار نباشی و نامت در عداد مجهولین برود. در باب اشرف ... تجربه کردیم که همین شخص اگر جرائد مخرب مملکت میخواندند الان مشغول آبادی مملکت است اگر بقول آنها ایشان از ایران نمیرفتند ... بوطن مقدس خدمت نماید